

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبحث دوم: آیا صیغه امر حقیقت در وجوب است؟

بعد از این که آخوند در مبحث اول فرمود که موضوع له صیغه امر عبارت از طلب انشایی است، در مبحث دوم بحث در این است که آیا از صیغه امر، وجوب استفاده می شود یا استحباب یا مشترك لفظی بین این دو است؟ طبعا باید کیفیت بحث را به طریق دیگری عنوان کرد.

در کلمات اصولی های قبل - مثل صاحب معالم و میرزای قمی - عنوان نزاع را چنین مطرح کرده اند که آیا صیغه امر برای وجوب وضع شده است یا برای استحباب وضع شده است یا مشترك لفظی بین وجوب و استحباب است و یا اقوال دیگر.

ولی طبق بیان آخوند در مبحث اول که صیغه افعال برای طلب - انشایی و ایجاد مفهوم طلب که از آن طلب انشایی گاهی تعبیر می شود به «نسبت ایقاعیه» - وضع شده است، حالا بحث را باید چنین عنوان کرد که آیا از این طلب انشایی چه چیزی انتزاع می شود؟ آیا از طلب انشایی، وجوب انتزاع می شود، یعنی: بگوییم: طلب انشایی مصحح برای اعتبار وجوب است، یعنی چون که متکلم امری کرده است، این امر ابرازکننده اراده متکلم است. اگر متکلم تحقق فعل را با ترخیص در ترك اراده می کرد، باید يك جوری ترخیص در ترك عمل را بیان می کرد. صیغه امر که بر طلب انشایی دلالت می کند، یعنی: دال بر يك چنین اراده ای - اراده فعل با منع من الترك - می باشد و این معنایش وجوب است.

مرحوم آخوند در این جا بعد از این که نزاع را بیان می کنند می گویند: بعید نیست که بگوییم از صیغه امر، وجوب استفاده می شود و يك دليل و يك مؤید می آورند.

دلیل: تبادر است. وقتی صیغه افعال بدون قرینه استعمال شد، آن چه که به ذهن مخاطب خطور می کند، وجوب است.

مؤید: اگر مولایی صیغه افعال را متوجه عبدش کرد و عبد عمل را انجام نداد، وقتی از عبد پرسیدند چرا عمل را انجام ندادی و عبد عذر آورد که احتمال دادم که مولی ندب را اراده کند؛ عقلاء این عذر عبد را نمی پذیرند.

نقد و بررسی کلام صاحب معالم

صاحب معالم می گوید: صیغه افعال هم از نظر لغت و هم از نظر عرف، حقیقت در وجوب است اما در قرآن و سنت، صیغه افعال مجرد از قرینه را نمی توانیم حمل بر وجوب کنیم؛ زیرا وقتی به موارد استعمالات صیغه افعال در قرآن و سنت مراجعه می کنیم می بینیم که کثیرا در استحباب استعمال شده است. و صیغه افعال در قرآن و سنت، کثرة الاستعمال در استحباب دارد و

این کثرة الاستعمال، ظهور صیغه افعّل را در وجوب سست و ضعیف کرده است؛ و لذا اگر يك صیغه افعّل مجرد از قرینه در قرآن و سنّت پیدا شد نباید حمل بر وجوب کنیم.

مرحوم آخوند از کلام صاحب معالم دو جواب می‌دهد:

جواب اوّل: کثرة الاستعمال در استحباب، موجب نقل از معنای اوّل به معنای دوّم نمی‌شود و موجب حمل بر معنای دوّم هم نمی‌شود.

در باب نقل اگر يك لفظی از معنای اوّل بخواهد به معنای دوّم نقل یابد، شرط است که معنای اوّل کاملاً مهجور شود، یعنی: معنای منقول‌منه باید کاملاً مهجور باشد.

و در باب حمل اگر بخواهیم يك لفظی را بر معنای حقیقی‌اش حمل نکنیم و بر معنای دیگری حمل کنیم، علاوه بر این‌که باید نسبت به معنای دوّم کثرة الاستعمال باشد، باید نسبت به معنای اوّل هم قلة الاستعمال باشد؛ و حال آنکه هیچ کدام از این دو ملاک (ملاک نقل و ملاک حمل) در مانحن‌فیه وجود ندارد.

شما صاحب معالم معتقدید که صیغه افعّل لغّة و عرفاً حقیقت در وجوب است و کثرة الاستعمال در قرآن و سنّت در استحباب است.

از شما می‌پرسیم که آیا این صیغه افعّل نسبت به معنای اوّل (وجوب) مهجور است؟ خیر، این چنین نیست و لذا نقل را نمی‌توانید مرتکب شده و بگویید: در شرع اسلام و در اصطلاح قرآن و سنّت، صیغه افعّل از معنای لغوی‌اش به معنای استحبابی نقل داده شده است. و ملاک حمل هم در این‌جا نیست؛ زیرا نسبت به معنای اوّل (وجوب) کثرة الاستعمال داریم، در حالی که در باب حمل باید در معنای اوّل قلة الاستعمال باشد.

پس خلاصه جواب اوّل این شد که کثرة الاستعمال در استحباب در قرآن و سنّت نه موجب نقل به استحباب می‌شود و نه موجب حمل.

جواب دوّم: کثرة الاستعمال در صورتی باعث می‌شود که ما لفظ را بر همین معنای کثیر الاستعمال حمل کنیم که در تمام مواردی که استعمال شده است بدون قرینه استعمال شود.

به عبارت دیگر: در بحث مجاز مشهور - مجاز مشهور این است که لفظی در معنای حقیقی‌اش استعمال نشود و در معنای مجازی کثیراً استعمال شود تا مجاز مشهور شود - حمل بر معنای مجازی مشهور در صورتی است که در این مواردی که در معنای مجازی استعمال شده است بدون قرینه استعمال شود. اگر این معنای مجازی بدون قرینه کثیراً استعمال شد این معنا، مجاز مشهور می‌شود؛ و در این صورت تازه علماء دعوی دارند که هر وقت امر دائر بین حقیقت و مجاز مشهور شد آیا باید مجاز مشهور را رجحان داد یا توقف کرد.

پس این بحث شما ابتداء متوقف بر این است که بحث کنیم آیا مجاز مشهور در قرآن و سنّت هست که استحباب مجاز مشهور باشد یا نه؟ پس قدم اوّل این است که ثابت شود استحباب معنای مجازی مشهور است یا خیر؟

گفتیم که شرط در معنای مجازی مشهور این است که در این مواردی که استعمال شده است مصحوب به قرینه نباشد؛ ولی در

قرآن و سنت همیشه همراه با قرینه است و لذا اصلاً چنین معنای مجازی مشهور تحقق نیافته است تا مسئله رجحان یا توقف را مطرح کنیم.

نقض: مگر شما نمی‌گویید: ما من عامٍّ إِلَّا وقد خُصَّ. و لذا اگر عامی کثیرا در مورد خصوص بکار رفت، حالا اگر جایی قرینه‌ای نبود عقلاء تمسک به اصالة العموم می‌کنند و عام را حمل بر عموم می‌کنند.

پس کثرت استعمال عام در خصوص، باعث انعدام و از بین رفتن ظهور عام نمی‌شود و عام به ظهور خودش باقی است و لذا اگر يك جایی قرینه بر خاص نباشد باید حمل بر عموم کنیم. پس کثرت استعمال باعث نمی‌شود که لفظ، ظهور خودش را در معنای اوّل از دست بدهد و این يك مورد نقض است که مجرد کثرت استعمال باعث نمی‌شود که لفظ ظهور خودش را در معنای اوّل از دست بدهد؛ زیرا عام کثیرا در خاصّ استعمال شده است این کثرت استعمال باعث نمی‌شود که ظهور عام در عموم از بین برود.

مبحث سَم: در ظهور جملات خبریه‌ای که در طلب استعمال می‌شوند

در میان استعمالات همان‌طوری که از جملات انشائیه اراده وجوب و انشاء می‌کنیم، گاهی بعضی جملات خبریه هم در غیر معنای خبری استعمال شده‌اند. حالا بحث است که جملات خبریه‌ای که در مقام طلب و بعث استعمال می‌شوند مثل: يتوضأ... آیا از آنها وجوب استفاده می‌شود؟

آخوند می‌فرماید: آنهایی که گفته‌اند جملات خبریه ظهور در وجوب ندارند (مثل محقق ثانی و محقق اردبیلی و نراقی) دلیلشان این است که می‌گویند:

یقین داریم که متکلم معنای حقیقی چنین جملات خبریه‌ای را اراده نکرده است؛ زیرا «یغتسل» معنای حقیقی آن حکایت وقوع این عمل در آینده است. و هنگامی که معنای حقیقی آن اراده نشد، ما معانی مجازی متعدّدی داریم: یکی وجوب، یکی استحباب ... و دلیلی بر تعین وجوب نداریم.

امّا مشهور قائلند که این جملات، ظهور در وجوب دارند و معتقدند که این جملات مجازاً در معنای انشائی وجوب استعمال شده است؛^[1] بلکه بالاتر این که ظهورشان در وجوب از ظهور صیغ انشایی در وجوب قوی‌تر است. و دلیل ظهور جملات خبریه در وجوب، همان تبادر است.

ابتداءً آخوند می‌گوید: این که می‌گوئیم جملات خبریه ظهور در وجوب دارد معنایش این نیست که مثلاً «یغتسل» در وجوب استعمال شده باشد؛ بلکه در همان معنای اخباری‌اش استعمال شده است ولی چون که به داعی بعث و طلب است، از این داعی است که ما معنای وجوب را می‌فهمیم و طلب وجوبی را استفاده می‌کنیم. مرحوم آخوند بر خلاف مشهور، مستعمل‌فیه این جملات را طلب انشائی نمی‌داند و از این جهت استعمال را مجازی نمی‌داند.

و صلّى الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ برخی قائلند که چون هیئات ملحق به حروف هستند و از سنخ معانی حرفیه‌اند، لذا در خود آنها تجوز راه ندارد، مگر به تبع متعلقات آنها، البته این مطلب خلاف تحقیق است.